

بحث در قوانین تجاری انگلستان

- ۱۷ -

فشار و اعمال نفوذ

هر گاه یکی از طرفین قرارداد مدعی شود که بر اثر فشار و اعمال نفوذ بعد قرارداد ناگزیر گردیده است بنا بر قوانین انگلستان موقعیت آن دعوی بدعاوی راجع بفریب و تقلب مشابه خواهد بود. از این قبیل است سندی که یک نفر جوان بفتح پدر و مادر خود امضاء کند و هر گونه تهدید و سختگیری که نسبت به یکی از طرفین معامله بعمل آمده باشد بطوریکه او را از اجرای مطلوب و عمل باراده خود محروم ساخته باشد بنا بر قوانین انگلیس چنین شخصی میتواند از تعهداتی که در قرارداد بر گردن گرفته است شانه خالی کند. در خصوص اینکه از لحاظ دادرسی انگلیسی چگونه قرار دادی را می توان زائیده فشار و نفوذ نامشروع شناخت بهتر است بمثال های مختلف مراجعه کنیم. در يك دعوی متشابه سال «۱۸۸۶» آقای بت دادرسی چنین رای داده است: «۰۰۰۰ در برخی موارد گفته اند که هر گاه کسی بخواهد بعنوان وجود بیم و تهدید از زیر بار قرار دادی شانه خالی کند میبایستی بشوت رساند که آن بیم و تهدید باندازه نی بوده که شخصی را که دارای شجاعت و جرئت معتدلی باشد مجبور بتسلیم میسازد اما بمعقیده خویش اینجانب تفسیر بالا را نسبت بقانون عین واقع نمی دانم زیرا گاه میشود يك شخص کم جرئت با روح ضعیف و ناتوان در برابر يك فشار یا تهدید جزئی سر تسلیم فرود می آورد و بر خلاف اراده و آرزوی خود و بنا بر میل و اراده طرف مقابل بعملی اقدام میکند که بر ضرر وی می باشد این چنین عملی یا - واضح تر گفته باشیم - این چنین

قراردادی از حیث نامشروع بودن تفاوتی ندارد با آن قرارداد که يك شخص شجاع تر و پر دل تر در مقابل فشار و تهدید سخت تر و شدیدتری برخلاف میل خود امضاء کرده باشد بنا بر این اوضاع واحوال در این قبیل موارد نسبت بشخصیت هر فرد از حیث قوت روح و ضعف روح و جرئت یا جبن او تفاوت میکنند و نباید تصور نمود که در يك مورد چون تهدید و فشار مثلا چندان سخت نبوده یا دنباله شدیدی نداشته پس دعاوی طرف زیان رسیده بیجا خواهد بود بلکه آن فشار و تهدید را میباید بنسبت قوت و ضعف روحی طرف سنجش نمائیم «۰۰۰۰» بنا بر قوانین انگلیس لزومی ندارد که تهدید و فشار حتما و فقط نسبت به یکی از طرفین قرار داد بعمل آمده باشد بلکه هر گاه تهدید نسبت بشخص ثالثی بعمل آمده باشد که مورد علاقه طرف زیان رسیده واقع بوده دادگاه بدعوی توجه می نماید چنانچه مثلا پدری را نسبت به آبرو و شرافت فرزندش تهدید کنند - در يك دعوی متشابه سال (۱۸۸۱) آقای دنمان دادرسی چنین رای میدهد:

« ۰۰۰۰ من تصور می کنم باید از لحاظ قانون چنین دیده شود که هر گاه کسی بیاید نزدیک پدری و به او اینگونه بفهماند که پسرش مورد تعقیب جزائی واقع گشته و پدر باین امر یقین حاصل کند و برای نجات فرزند خود يك فتنه طلب امضا نماید و یا از طرف فرزندش یا بجای او پرداخت مبالغی را بر عهده بگیرد طبیعی است که یک چنین معامله نی را نمی توان معامله آزاد شناخت

و نباید آنرا بنا بر اراده شخص مدیون یا مطابق میل او دانست خواه خطری که پدر نسبت به فرزندش متعین دانسته واقعیت داشته باشد خواه موهوم و غیر واقع باشد بهر حال معامله‌ئی که در نتیجه چنان تبلیغاتی از جانب پدر انجام گرفته است مبتنی بر بیم و تهدید بوده و نامشروع خواهد بود. «اخیراً در سال (۱۹۳۷) یعنی سه سال قبل همین دستور قانونی و نظریه قضائی آقای دنمان در يك دعوی متشابه مجری گردید بدین تفصیل که برادری يك وثیقه امضاء کرد بفتح برادر دیگر بدین امید که آن برادر دیگر از مزاحمت و تصدیع و تضییق پدر برای تحصیل وجه خودداری نماید زیرا برادر امضا کننده میترسید بعلمت مزاحمت برادر ناآرامی بر سلامت پدرشان مختل گردد. در این مورد آقای پورتر دادرسی انکیسی اعلام داشت که در هر جا و هر مرحله که معلوم شود شخصی اقدام بمعامله و امضای قراردادی نموده است بدین قصد که از آزار و اضرار دیگری مانع شده باشد اصل کلی که بالا یاد شد شامل آن گشته و معامله جنبه نامشروع پیدا میکند. از طرفی این نکته هم باید یاد آوری شود که بنا بر رای دادگاه سال (۱۸۸۲) هر گاه علل و موجبات فشار و نفوذ نامشروع و آثار و نتایج آنها بکلی مرتفع گردد میتوان قراردادی را که بدو بنا بر تهدید و فشار بوجود آمده بوده است پس از رفع آنها از هر حیث مشروع و درست شناخت

معامله بمرگ پدر

و معاملات مخالف وجدان

در انگلستان و اکثر ممالک اروپا قومی هستند که شغل آنها سود خواری است و معاملات سود خواران مخصوصاً در انگلستان همیشه مورد شکایت و نفرین مردم انکیسی بوده و مکرر قوانینی بر علیه سود خواران وضع شده و طی عمل آن قوانین بنا بر تجربه و آزمایش اصلاح گردیده است که آخرین لوایح اصلاحی آنها سال ۱۹۲۷ از تصویب مجلس گذشت. پیش از آنکه این قوانین وضع

شود بنا بر قوانین عرف خاس که در دادگاههای صنفی انکیس دستور کار می باشد نسبت باشخاصی که بحکم ضرورت و احتیاج بوعده مرگ پدر یا مرگ مورث خود باشرايط كمرشكن از سود خواران وامی گرفته و اینك زیر بار آن ناتوان مانده بودند ارفاق میشد و دادگاههای صنفی تا اندازه ئی رعایت حال بدهكار را مینمودند با اینوصف هر چند از احاط بعضی شرايط ارفاق میشد اما در کیفیت تنزیل پول که باندازه نامعقول و هنگفت بر وامدار تحمیل میکردند چاره درستی حتی بعد از وضع قوانین نیندیشیدند و این احوال تا سال (۱۹۰۰) ادامه یافت. در سال (۱۹۰۰) و بعد در سال (۱۹۱۱) راجع باین مسئله قانون چنین مقرر داشت:

« هنگامیکه از طرف یکی از سود خواران مقصود کسانی است که حرفه آنها وام دادن پول است در یکی از دادگاه ها برای استرداد طلب اقامه دعوی میشود و شواهدی در میان هست که نشان میدهد فرع نسبت باصل سنگین و ناروا میباشد یا مالیغی بعنوان مصارف و حق بازرسی و انعام و حق عمل و حق تجدید معامله و عنوان های دیگر بر اصل وام افزوده شده بنوعی که معامله را غیر منصفانه نشان میدهد و یا کیفیات معامله طوری شده است که هر گاه بدادگاه اصنافی رجوع میشد نسبت به بدهكار ارفاق مینمود بر دادگاه لازم است که معامله را از آغاز آن زیر نظر گرفته بمحاسبات بستاکار و بدهكار از ابتدا تا انتها رسیدگی نماید و به قاصا هائی که در ظرف مدت میانه طرفین رد و بدل شده اعتنائی نکند بلکه بنگرد که واقعاً اصل مبلغ وام روز نخست چه بوده و پول هائی که بعدها بر آن اصل افزوده شده از کجا و به کدام نام و عنوان پیدا گشته و پس از تشخیص اصل و فرع هر مبلغی را که خود دادگاه معقول و منصفانه بداد بابت فروع استوار داشته نسبت بباقیمانده که مخالف انصاف بشناسد ذمه بدهكار را بری نماید و از گردن او بیاندازد و همچنین

همه مبالغی را که بدهکار سابقاً بر داشته است تمام فرخ یا نه نامهای دیگر و غیر معقول بنظر آید باید بحساب گذارده شود و نیز هر ونیقه یا گروی و رهینه که سابقاً نزد بستانکار سپرده بوده و آنرا بابت این قبیل فروغ غیر منصفانه محسوب داشته و بملکیت خود برده است باید اصل یا بهای آنرا مسترد دارد و خلاصه آنکه دادگاه این قبیل فروغ هنگفت را تماماً یا قسمتی هر نوع مقتضی بداند و با وضعیت بستانکار و فداکاری مالی او که ممکن است پولش را به خطر افکنده با اعتبار متزائل بدهکار با و وام داده است متناسب بشناسد از طلب بستانکار وضع و بنفع بدهکار محسوب میدارد « این قانون و مقررات آن باز هم از عهده مطامع و اجحافات سود خواران بر نیامد بعضی از دادگاههای انگلیس تفسیراتی از آن نمودند که مقصود اصلی قانون گزار طی آنها نبود گشت و مسئله را کشانیدند بر سر این نکته حقوقی که بعد از آنکه معلوم شد در معامله سهو و اشتباه یا جبر و تحدید یا تقلب و فریبی وجود نداشته

و بدهکار برضا و رغبت پرداخت فلان مبلغ را بابت تنزیل و تقبل نموده است دادرس باید همان مبلغ را معقول و منصفانه بشناسد. بالجمله بنا بر ادعای بدهکاران و کسانی که از هنگفتی تنزیل شکایت داشتند تشریحات طبقه سود خوار مانع بود از اینکه قوانین سال (۱۹۰۰) و (۱۹۱۱) خوبی و بنفع عامه تفسیر شود تا آنکه سال (۱۹۲۷) طرح جدیدی بتصویب مجلس عوام انگلستان رسید که طی آن بطور صریح حداکثر منافع و مصارف دیگر و انواع فروغ را معین نمودند و هر چند این تعیین حد اکثر نیز نسبت باندازه فرع معمولی که دولت در بانگهای خود مقرر داشته چندین برابر زیاد است با این احوال نااندازه‌نی از اجحافات فوق العاده تر که سال ۱۹۲۷ معمول بود مانع آمد - در طرح نامبرده مقرر شده است که حداکثر فرع (۴۸) درصد است سالیانه و آنچه بیش از چهل و هشت درصد باشد نامعقول شناخته میشود.

رحیمزاده صفوی

آیا حبس در دارالتأدیب قابل خریداری است ؟

بموجب ماده واحده مصوبه اردی بهشت ماه ۱۳۰۷ حبس در امور خلافی مطلقاً و همچنین حبسی که مدت آن دو ماه یا کمتر باشد قابل تبدیل به جزای نقدی است .
در قسمت اول ماده عنوان اینکه « حبس در امور خلافی مطلقاً قابل تبدیل به جزای نقدی است » سخنی نداشته و در اطراف آن نمیخواهد اظهاری کند ولی در قسمت اخیر « حبسی که مدت آن دو ماه یا کمتر باشد »

موضوع قابل تأمل و بحث میباشد .

مقدمه این نکته را یاد آور میشود که در قوانین مجازاتی ما مواد مجازاتی موجود است که عنوان حبس و مجازات تعیین شد، معلوم نیست داخل در کدام يك از طبقات جرائم میباشد مثل قانون جزای ۱۳۰۲ راجع بتملك مال غیر .

« ماده يك - اگر کسی اقرار نمود و یا محقق شد که مال شخص ثالثی را بدون مجوز